

## بررسی و تحلیل نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه با تکیه بر نظریه ساختارگرایی

سید ابوالفضل سجادی<sup>۱</sup>  
زهرا کوچکی نیت<sup>۲</sup>

### چکیده

نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که دارای ساختاری مستحکم و اسلوبی شیوا در سخن‌پردازی می‌باشد. در این میان، نامه‌های حضرت به معاویه، بخشی قابل توجه از نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد. نظر به این که محتوای این نامه‌ها در جهت افشاگری و پاسخ‌گویی به اتهامات معاویه نسبت به آن حضرت است؛ لذا امام علیه السلام از ساختار ادبی و زبانی خاص جهت انتقال معنا به مخاطب بهره برده است. ما در این نوشتار پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی بر آن هستیم تا بر پایه نظریه ساختارگرایی به بررسی سطوح آوایی، ترکیبی و واژگانی این نامه‌ها بپردازیم. از مهم‌ترین نتایج بحث در سطح آوایی، به کارگیری اصوات مد «آ، ای، او» و حروف مجهور (ب، ج، ض، ع، غ) و شدید (أ، ق)، تکرار، جناس و سجع است که علاوه بر آهنگین نمودن نامه‌ها، تأکیدی بر مضامین آن‌ها نیز به شمار می‌آید. در سطح ترکیبی، ساخت‌های همپایه آشکار و ناآشکار به شکل مکرر استفاده شده است که روابط معنایی میان آن‌ها را ترادف، تضاد، علت و معلول، عموم و خصوص، توالی نفی تشکیل می‌دهد. در سطح واژگانی نیز امام علیه السلام با گزینش واژگان و عبارات محسوس و نشاندار، مشروعیت رهبری خود را اثبات می‌کند و معاویه را از طریق افشای اعمال، ویژگی‌ها، گفتارها و رفتارهای نادرست، بدون صلاحیت نشان می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** نهج البلاغه، ساختارگرایی، سطح آوایی، سطح ترکیبی، سطح واژگانی.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک s-sajadi@araku.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک kochaki\_zahra@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲

## مقدمه

نهج البلاغه بازتابی از اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و نگرش‌های حضرت علی علیه السلام درباره مسایل سیاسی، اجتماعی، فردی، اعتقادی و فرهنگی است که نوع بیان حضرت و نیز اسلوب سخن‌پردازی ایشان، جلوه‌ای منحصر به فرد به آن بخشیده است. این کتاب شریف، گوهر بی‌نظیر دریای معنویت است که نه تنها به زندگی فردی، بلکه به زندگی اجتماعی و سیاسی نیز در کنار خودسازی فردی، عنایت ویژه دارد. کثرت خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام، بیانگر بینش عمیق ایشان به این گونه مسایل است و سخنان آن حضرت نه تنها برای آن زمان، بلکه تاکنون و تا نسل‌های آینده، مورد استفاده و راهگشا است. از این رهگذر، مکاتبات امام علی علیه السلام با معاویه موجب گردیده تا یک الگوی رفتاری کامل، مورد توجه مسلمان قرار گیرد و برای همیشه تاریخ، در مواجهه با منافقان از آن بهره‌گیری نمایند. حضرت در این نامه برای تداوم مشروعیت خود و مقابله با گفتمان مخالف (معاویه)، گزینش‌هایی ویژه از امکانات زبانی انجام می‌دهد و می‌کوشد مخاطبان را با سیاست‌هایش همراه سازد. برای کشف این موضوع، در این نوشتار با به کارگیری نظریه ساختارگرایی، نامه‌های امام علیه السلام در سه سطح آوایی، ترکیبی و واژگانی تحلیل می‌شود. بر این اساس، ساختارگرایی یکی از روش‌های تحلیل متون است که در دهه ۱۹۶۰ به اوج شکوفایی خود رسید. این رویکرد نوین نقدی، ریشه در مطالعات زبان‌شناسی فردینان دو سوسور دارد که به استخراج اجزای ساختار اثر، برقرار ساختن ارتباط میان این اجزا و نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر است، می‌پردازد. ساختارگرایی نقش هر یک از رویه زبانی (سطح آوایی، واژگانی و ترکیبی) را در رساندن پیام متن، بررسی می‌کند؛ بنابراین با تحلیل سطوح آوایی، واژگانی و ترکیبی نامه‌های نهج البلاغه، نتایج حاصل می‌شود که جنبه‌ای دیگر از اعجاز کلام امیر بیان علی علیه السلام را بر پایه اصول نقد، نمایان می‌سازد. در بازگردان فارسی نامه‌ها از ترجمه محمد دشتی استفاده شده است

## ۱. ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه مقالات و پایان‌نامه‌های متعدد به رشته تحریر در آمده است که بیش تر آن‌ها به تشریح ساختار مبنای فکری و عقیدتی و سیاسی امام علیه السلام و معاویه پرداخته‌اند و برخی دیگر سبک و سیاق ادبی نامه‌های امام علیه السلام را بررسی کرده‌اند. در میان پژوهش‌هایی که در این خصوص نگاشته شده به چند مقاله و پایان‌نامه که ارتباطی بیش تر با موضوع دارند، اشاره می‌شود:

— مقاله «تحلیل و نقد نامه‌های معاویه به امیر المؤمنین علیه السلام» نوشته کامران ایزدی و محمد جانی‌پور (مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۸، شماره ۱، ۱۳۹۰) نویسندگان در این مقاله با روش تحلیل محتوا به بررسی کمی و کیفی مضامین نامه‌های معاویه به امام علی علیه السلام پرداخته‌اند.

— «بازتاب هنر تصویر بر سبک نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه»، نوشته مریم جلیلیان و همکاران، (مجله پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۴، ۱۳۹۲) این مقاله تعاریفی در مورد خیال و تصویر و از جمله تشبیه و استعاره دارد و انواع آن را بیان نموده و از نامه‌های امام علیه السلام به معاویه مثال‌هایی آورده است.

— «انسجام واژگانی در نامه‌های افشاگرانه امام علی علیه السلام به معاویه» نوشته انسیه خزعلی و مریم هاشمیان (فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۵) نویسندگان در این مقاله با بررسی انسجام واژگانی نامه‌های امام علیه السلام به معاویه به این نتایج دست یافته‌اند که از میان عناصر انسجام واژگانی، طباق ایجاب، ترادف کامل، تکرار جزئی، تکرار مستقیم و ترادف ناقص بیش‌ترین کاربرد را داشته‌اند.

— «تحلیل گفتمان انتقادی نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه» پایان‌نامه دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آیت الله حائری میبد نوشته فاطمه اثنی عشری. در این پایان‌نامه پژوهشگر تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به فهمی عمیق و گسترده از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی مندرج در نامه‌های امام علی علیه السلام دست یابد. اما با توجه به پژوهش‌های انجام شده در راستای تحلیل نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه و احساس خلأ در زمینه بررسی ساختار زبانی و ادبی نامه‌های امام علیه السلام بر آن شدیم تا به بررسی ویژگی‌های آوایی، ترکیبی و واژگانی نامه‌های امام علیه السلام بر اساس نظریه ساختارگرایی بپردازیم.

## ۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

امام علی علیه السلام، برای اثبات حقانیت خود و بیدار نمودن اندیشه‌ها و افزایش بصیرت و آگاهی، در نامه‌های خود از سطوح آوایی، نحوی، معنایی و لغوی خاص استفاده کرده است. ایشان از ساخت‌های همپایه برای تقویت موسیقی و آهنگ کلام و تأکید بر سخنان با هدف انتقال پیام به مخاطب بهره جسته‌اند؛ از این رو، اطلاع از ساختارهای زبانی نامه‌ها به درک عمیق آن کمک می‌کند؛ از این رو بررسی و تجزیه و تحلیل نامه‌های امام علیه السلام به عنوان سند تاریخی و دینی از دیدگاه ساختارگرایی، ضروری و مهم به نظر می‌رسد.

### ۳-۱. پرسش‌های پژوهش

در پژوهش حاضر تلاش بر این است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه چیست؟
۲. کارکرد عناصر زبانی در نامه‌ها کدام است؟

### ۴-۱. روش پژوهش

روش این پژوهش، تحلیلی - توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی با تکیه بر ساختارگرایی است و در آن نامه‌های امام علیه السلام در سه سطح آوایی، ترکیبی و معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح آوایی به بررسی مباحثی چون تکرار حرکات و اصوات مد، تکرار حروف و تطابق صفات آن‌ها با محتوای نامه‌ها و انواع سجع و جناس و در سطح ترکیبی، انواع ساخت‌ها و ترکیب‌های همپایه و روابط معنایی آن‌ها با یکدیگر بررسی می‌شود و در سطح معنایی، روابط بینامتنی قرآنی و واژگان عینی و ذهنی و شفاف و تیره تجزیه و تحلیل می‌گردند.

### ۲. نظریه ساختارگرایی<sup>۱</sup>

ساختارگرایی به عنوان نظریه‌ای نوین در مطالعات انسانی، میانه سده بیستم میلادی در فرانسه شکوفا شد (احمدی ۱۳۸۱: ۱۴) این نظریه که پدیده‌های انسانی را در قالب نظام‌های متشکل از مجموعه روابط میان اجزا بررسی می‌کند، در آرای فردینان دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷م)، بنیانگذار زبان‌شناسی ساختاری ریشه دارد. او در مطالعه زبان بر مطالعه عناصر زبان بر نظام درونی زبان تأکید داشت (دوسوسور، ۱۳۹۲: ۳۱) و زبان را نظامی انتزاعی می‌دانست که از مجموعه روابط میان عناصر زبانی ساخته شده است و کنش‌های زبانی را گفتارهایی به شمار می‌آورد که مطابق با قواعد حاکم بر نظام زبان تولید می‌شوند. بر اساس این تمایز، دوسوسور وظیفه زبان‌شناس را گذر از بررسی گفتارها به سوی کشف قواعد حاکم بر نظام زبان دانست. (کالر، ۱۳۹۰: ۱۲۱) در این میان، مفهوم ساختار با توجه به مبانی اولیه ساختارگرایی چنین تعریف می‌شود: «ساختار در نگرش سنتی به فرم و نگرش ظاهری یک اثر یا نوع ادبی می‌پردازد؛ اما در معنا و کاربرد جدیدش بیش‌تر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه‌های یک متن است.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۴۵) به عبارت دیگر، ساختار حاصل کلیه روابط عناصر تشکیل‌دهنده اثر با یکدیگر است؛ یعنی ارتباط ذاتی میان همه عناصر ادبی و هنری که تمامیت و کلیت آن اثر را در برمی‌گیرد و به اثر انسجام

1. Structuralism

و یکپارچگی می‌دهند. (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۶۳) بر همین اساس، در نقد و تحلیل ساختاری متون، سه مرحله پیش‌رو است: «۱- استخراج اجزای ساختار اثر؛ ۲- برقرار ساختن ارتباط موجود میان اجزاء؛ ۳- نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر هست.» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰) ساختارگرایان جهت تحلیل ساختار زبانی اثر و بررسی تغییرات موجود در آن بر روی چند محور تکیه می‌کنند که به اختصار به محورهای اشاره می‌شود که در مقوله این پژوهش است:

۱-۲. **سطح آوایی:** در این سطح، متن به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌شود. موسیقی درونی متن به وسیله صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع (سجع متوازی، متوازن، مطرف و موازنه) و انواع جناس (ناقص و اشتقاق و جز این دو)، انواع تکرار (هم‌حروفی، هم‌صدایی و دیگر موارد) به وجود می‌آید. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

۲-۲. **سطح ترکیبی:** «در این سطح پیوند واژه‌ها با یکدیگر در محور هم‌نشینی، نقد و بررسی می‌شود، به ارتباط واژه‌ها با یکدیگر در سطح دستوری و نحوی پرداخته می‌شود» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۸۹) در این میان، عناصر سازنده جمله در راستای هم‌نشینی‌سازی عناصر هم‌نقش به تکرار ساخت و در نهایت نوعی نظم منجر می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۳۱)

۲-۳. **سطح واژگانی:** اهمیت انتخاب واژگان در رساندن و انتقال پیام به مخاطب چنان است که یا کوبسن اعتقاد دارد: «شیوه انتخاب و کنار هم قرار دادن واژه‌ها، تأثیری در ساختار معنایی جمله ندارد؛ بلکه این تأثیر مستقیماً در ساخت پیام اعمال می‌شود و جهت‌گیری را به سوی خود پیام سوق می‌دهد» (همان، ۳۰)؛ از این‌رو؛ بنابر نوع الفاظ گوینده و میزان استفاده وی از واژگان نشاندار و بی‌نشان، رسمی و عامیانه، عینی و ذهنی، طنز آمیز و کنایی و جز آن‌ها گونه‌ای خاص از سبک شکل می‌گیرد.

### ۳. نامه‌های امام علی (ع) به معاویه

از هنگام بیعت عمومی مردم با حضرت امیر (ع) تا اتمام جنگ صفین، نامه‌هایی متعدد میان امام (ع) و معاویه رد و بدل شده است که بر اساس تحقیقات صورت گرفته و مطالعه کتب تاریخی تعداد آن‌ها به ۳۲ نامه می‌رسد، در حالی که سید رضی در نهج البلاغه تنها ۱۶ نامه از امام (ع) به معاویه را نقل کرده است که البته بسیاری از آن‌ها در حقیقت تلفیقی از چند نامه بوده و در مواردی هم چندین نامه به صورت واحد در نهج البلاغه درج شده است. زمان نگارش این نامه‌ها مختلف بوده؛ برخی به اوایل حکومت امام علی (ع) و برخی دیگر به زمان جنگ‌های جمل، صفین و نهروان باز می‌گردد. حضرت

نامه‌های ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۶۴، ۶۵، ۷۳، و ۷۵ در نهج البلاغه را در خطاب به معاویه نگاشته‌اند که در بخشی از آن‌ها به اتهامات و نامه‌های معاویه پاسخ می‌دهد و در بخشی دیگر به افشاگری و ویژگی‌های رفتاری و سیاسی معاویه می‌پردازد.

#### ۴. تحلیل سطوح ساختاری نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه

در این بخش به تحلیل سطوح ساختاری این نامه‌ها پرداخته می‌شود.

##### ۴-۱. سطح آوایی

سطح آوایی زبان یکی از سطوح زبان‌شناسی ساختاری است که در آن نحوه کاربرد واحدهای آوایی در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان بررسی می‌شود. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۳۷) در واقع، تحلیل سبک آوایی متون، به فهم طبیعت آن‌ها و کشف زیبایی‌های آن کمک می‌کند و افزون بر آن، به کشف اندیشه و احساسات آفریننده اثر که سبب شده که آواها و موسیقی‌های خاصی را برگزینند، کمک می‌کند؛ از این‌رو در این قسمت، انواع تکرار (تکرار حروف، حرکات، واژگان، جملات)، سجع (متوازی، متوازن، مطرف) و جناس (ناقص و اشتقاق) در نامه‌های امام علیه السلام بررسی می‌شود. اما برای آشنایی با معانی و دلالت‌های حروف، بررسی مخارج آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ در این میان در زبان عربی، آواها بر مبنای مخرج‌ها و حرکات (مصوت‌ها) به این ترتیب تقسیم می‌شوند:

۴-۱-۱. آواهای واک‌دار (اصوات مجهوره) و مهموس (بی‌واک): تولید دسته‌ای از واج‌های عربی همراه با ارتعاش تارهای صوتی و در نتیجه، ایجاد پدیده آوایی به نام واک‌دار را سبب می‌گردند که از این قرار می‌باشند: «ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ظ، ع، غ، ل، م، ن، و، ی»؛ اما تولید گروهی دیگر از آواها بدون ارتعاش تارهای صوتی صورت می‌گیرد که آواهای بی‌واک نامیده می‌شوند. واج‌های «ت، ث، ح، خ، س، ش، ص، ط، ف، ق، ک، ه» دارای این ویژگی می‌باشند. (بشر، ۲۰۰۰: ۲۰۱-۲۰۳)

۴-۱-۲. آواهای سنگین (شدید) و سبک (رخو): آواهای سنگین که بیش‌تر در حروف «أ، ب، ت، ج، د، ض، ط، ق، ک» انعکاس می‌یابد، به صورت دفعی یا انفجاری ادا می‌شود. این امر نتیجه حبس هوا در خارج از ریه‌ها است و ادای آن‌ها همراه با آزادی صوت و رهایی از فشار می‌باشد؛ بر خلاف آواهای سنگین، آواهای سبک به هنگام خروج، نیازی به فشار ندارند و کوچک‌ترین باریکه‌ای نیز می‌تواند مخرجی مناسب برای ادای آن‌ها باشد. این آواها در حروف «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ظ، غ، ف، ه» نمود می‌یابند و هنگام تلفظ صدایی حیف از آن‌ها به گوش می‌رسد. (انیس، بی‌تا: ۲۴-۲۷)

۴-۱-۳. حرکت‌های کوتاه و بلند: حرکت‌های کوتاه «بَ» بیانگر سرعت و عدم سکون و کوتاهی بقا هستند و مصوت‌های بلند «آ، ای و او» به معنای قرار و سکون و استقرار و ثبوت به شمار می‌روند؛ از این رو بیانگر آرامش روحی و روانی هستند (سیدی و حاجی رجبی، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۶)؛ بنابراین مصوت‌های بلند بیش از مصوت‌های کوتاه بر آرامش و وقار دلالت دارند؛ اما مصوت‌های کوتاه حاکی از حرکت سریع و ابراز هیجانات هستند. ترتیب واژگانی و نظم آهنگ درونی حروف و اصوات در نامه‌های امام علی علیه السلام دارای کارکردی زیباشناختی است که در طی این کارکرد هنرمندانه چپش آواها، موسیقی اعجاز آمیزی متجلی شده که کاملاً با موضوع و معانی مورد نظر امام علی علیه السلام هماهنگی دارد.

#### ۴-۲. تکرار حرکات و مصوت‌ها و تطابق آن‌ها با معنا

۱- «فَارَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا وَ اجْتِيَا حَ أَصْلَانَا وَ هَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ وَ أَخْلَسُونَا الْخَوْفَ وَ اضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعُرٍ وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ؛ فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَن حَوْزَتِهِ وَ الرَّمِي مِنْ وَرَاءِ [حَوْمَتِهِ] حُرْمَتِهِ؛ مُؤْمِنْنَا يَتَّبِعِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ وَ كَافِرُنَا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ»؛ «خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبرمان صلی الله علیه و آله را بکشند، و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه‌ها از سرگذراندند، و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند، و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه‌های صعب العبور مجبور کردند، و برای ما آتش جنگ افروختن اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم، و شر آنان را از حریم دین باز داریم. مؤمن ما در این راه خواستار پاداش بود، و کافر ما از خویشاوندان خود دفاع کرد.» (نامه ۹)

در این فراز از نامه امام علیه السلام، تکرار زنجیره‌وار واژه‌های کشیده سرعت قرائت کلام ایشان را پایین آورده و سبب شده که ریتم سخن به شکل تند ادا نشود. این ریتم نشان دهنده اهمیت موضوع است و به کارگیری مصوت‌های بلند «الف» و «واو» و «یاء» و به شکل غالب کاربرد الف مدی که با کشش صوت، دشمنی‌های قریش و محاصره سه ساله شعب ابی‌طالب و صبر و استقامت بنی‌هاشم و مسلمانان را به خوبی آشکار و نمایان می‌کند.

۲- «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتْنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَ رِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّقَتْهَا بِضَلَالِكَ وَ أَمْصَتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ...»؛ «پس از نام خدا و درود، نامه پند آمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضاء کرده بودی...» (نامه ۷)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تکرار مصوت‌های کوتاه فتحه «َ» در کنار کلمات مشدد «مُوصَلَةٌ»، «مُحَبَّرَةٌ» و «تَمَقَّتْهَا»، سبب موسیقایی شدن این عبارت گشته است. درواقع، آنچه سبب زیبایی موسیقی حاصل از تکرار مصوت‌های کوتاه شده، دلالت معنایی آن‌ها بر آرایش و زینت ظاهری سخنان معاویه است. جملات پر طمطراق و بی پایه و اساس معاویه به دلیل وصله‌های نامناسب و آرایش جاهلانه با سرعتی بیش‌تر ادا می‌شوند که خود نماینگر ظاهر فریبنده و ریاکار معاویه است.

۳- «وَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمُخَشُّوشُ حَتَّىٰ أَبَايَعُ، وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَأَفْتَضَحْتَ»؛ «و گفته‌ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می‌کشاندند. سوگند به خدا خواستی نکوهش کنی، اما ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده‌ای.» (نامه ۲۸)

توالی و تکرار حرکت کوتاه ضمّه «ُ» در «قُلْتُ»، «كُنْتُ»، «أَقَادُ»، «يُقَادُ»، «الْجَمَلُ»، «الْمُخَشُّوشُ»، «أَبَايَعُ»، «لَعَمْرُ»، «تَذُمَّ»، موسیقی تند و سریعی را در فضای نامه ایجاد کرده است. این موسیقی بیانگر شدت خشم امام علیه السلام از معاویه است که در نامه‌ای به امام علیه السلام، مسأله بیعت را بر ایشان یادآوری کرده؛ اما سلوک سیاسی و موضع‌گیری‌های اجتماعی امام علی علیه السلام به سبب در نظر گرفتن مصلحت‌های نظام حکومت دینی، در طول دوره حاکمیت خلفا، مبتنی بر نرمش و سکوت بود. (احمدپور، ۱۳۸۶: ۱۶۵) هم‌چنین در این فراز، سه مرتبه حرف «قاف» در «قُلْتُ»، «أَقَادُ»، «يُقَادُ» تکرار شده است. ویژگی صوتی این حرف، آوای انفجاری شدید می‌باشد و این حرف با این خاصیت صوتی، بیانگر نوعی کوبندگی، تندی و تیزی است (عباس، ۱۹۹۸: ۱۰۱)؛ از این‌رو؛ حرف «قاف» با صوت قوی خود، نوعی هشدار، بیداری و آگاهی را خلق می‌کند و این همان چیزی است که معنای عبارت از نامه آن را می‌طلبد؛ بنابراین مظلومیت مقتدرانه امیر المؤمنین علیه السلام یک حسن به شمار می‌رود که عظمت ایشان را نشان می‌دهد.

#### ۴-۳. تناسب حروف با معانی نامه‌ها

۱. «وَأَرَدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ وَ أَلْفَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَ تَتَلَاظِمُ بِهِمُ السُّبُهَاتُ [فَجَارُوا] فَجَارُوا عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَ نَكَصُوا عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ وَ تَوَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ وَ عَوَّلُوا عَلَىٰ أَحْسَابِهِمْ إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ البَصَائِرِ»؛ «ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات غوطه‌ور گردیدند که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت



گذشتگان نشان روی آوردند، و به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند.» (نامه ۳۲)

امام علی (علیه السلام) در این فراز از نامه خود اشاره می‌کند که مردم شام به پیروی از معاویه و فراگیری دین از چشم‌انداز اندیشه‌ها و برداشت‌های خاصش به قرائت و تعبیر او، به سان او راه خطا رفته و مدافع تعصب معاویه گشته‌اند. حضرت با تکرار حرف «عین» در «خدعتهم»، «عَن»، «علی أَعْقَابِهِمْ»، «عَوَّلُوا عَلٰی أَحْسَابِهِمْ»، «عَلٰی أَدْبَارِهِمْ»، و حرف «تاء» در «خدعتهم»، «أَلْقَيْتَهُمْ»، «تَغْشَاهُمْ»، «الظُّلْمَاتُ»، «تَتَلَطَّمُ»، «الشُّبُهَاتُ»، «وَجِهْتَهُمْ»، «وَتَوَلَّوْا»، - که بر نوعی اضطراب هیجان و شدت دلالت می‌کنند (عباس، ۱۹۹۸: ۴۹-۵۸) - معاویه را به خاطر این که مردم را فریب داده و در امواج دریایی از گمراهی‌های خود افکنده است، مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد.

۲. «... فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِيحُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَصَيْتُكَ صَجِيحُ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ وَ كَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ وَ الْقَضَاءِ الْوَاقِعِ وَ مَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ هِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ؛ «همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی، و می‌بینم که لشکریانت با بی‌صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن‌ها، مرا به کتاب خدا می‌خوانند در حالی که لشکریان تو، کافر و بیعت‌کنندگان پیمان شکن هستند.» (نامه ۱۰)

در این فراز حروف مجهوره «جیم» هفت بار در «تَضِيحُ»، «صَجِيحُ»، «الْجِمَالِ»، «بِجَمَاعَتِكَ»، «جَزَعًا»، «جَاحِدَةٌ»، و «ضاد» پنج بار در «تَضِيحُ»، «عَصَيْتُكَ»، «الضَّرْبِ»، «الْقَضَاءِ»، «صَجِيحُ» و «عین» ده بار در «عَصَيْتُكَ»، «بِجَمَاعَتِكَ»، «تَدْعُونِي»، «جَزَعًا»، «الْمُتَتَابِعِ»، «الْوَاقِعِ»، «مَصَارِعَ»، «بَعْدَ» و «مُبَايَعَةٌ» و «قاف» چهار بار در «قَدَ»، «بِالْأَثْقَالِ»، «الْوَاقِعِ»، «الْقَضَاءِ» بیان شده است که تکرار این حروف، حالت انسان خفه‌شده‌ای را به تصویر می‌کشد که از نفس کشیدن عاجز می‌باشد و صدای «ع» را از ته گلو با ناله و شکایت ادا می‌کند و هم‌چنین به علت دوری مخرج «جیم» از مخرج «ع وض وق» و صفات جهر، شدت و اصمات در واج «جیم»، سنگینی و فشاری در تلفظ این حرف ایجاد می‌کند که بیانگر شدت شکنجه و آزاردگی معاویه و سپاهیان‌ش در میدان جنگ است.

#### ۴-۴. تکرار واژگان و عبارات

##### ۴-۴-۱. تکرار واژه‌های «أَدْبَرٌ» و «أَقْبَلُ»

از دیگر مواردی که در آن لفظ چندین مرتبه تکرار شده و در پس این تکرار معنایی نهفته است، فرازی از نامه هفتاد و پنج نهج البلاغه به شمار می‌رود: «وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ وَ الْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَ قَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ، فَبَايَعُ مَنْ قَبْلَكَ وَ أَقْبَلَ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ»؛ «داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشته‌ها گذشت، و آینده روی کرده است. تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یارانانت نزد من بیا.» (نامه ۷۵) تکرار واژه‌های ادبر (۲ بار) و اقبل (۳ بار) در این نامه به نوعی بیانگر نصیحت امام علیه السلام در حق دشمنان خویش است. لفظ «ادبر» اشاره به افراد جاهلی دارد که از بیعت نمودن با حضرت علی علیه السلام خودداری می‌ورزند.

##### ۴-۴-۲. تکرار واژه «قَتِلَ»

«وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ، وَ أَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقِي بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَ الْأَسِنَّةِ، فَقَتِلَ عَبِيدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ قَتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ قَتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ»؛ «پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَسَلَّمَ اهل بیت خود را پیش می‌فرستاد تا به وسیله آن‌ها اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید، چنان که عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته، شهید شدند.» (نامه ۹)

امام علی علیه السلام در این قسمت، با تکرار عینی واژه‌های «قتل» و «یوم»، پیش‌قدم بودن اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَسَلَّمَ و اصحابش را در هنگام جنگ‌ها و سختی‌ها بیان می‌کند. او به چند مورد از جنگ‌های پیامبر اشاره می‌نماید که پیشقراول این جنگ‌ها اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند؛ از جمله جنگ بدر، احد و موته و کسانی که در این جنگ‌ها به درجه شهادت نایل شده‌اند؛ مانند حمزه عموی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَسَلَّمَ که در جنگ احد و عبیده بن الحارث که در جنگ بدر و جعفر که در جنگ موته به شهادت رسیدند.

##### ۴-۴-۳. تکرار واژه‌های «دُنْيَا» و «ابْتَلَى»

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سَجَّحَنَاهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَ لَا بِالسُّعْيِ فِيهَا أُمْرُنَا وَ إِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلِيَ بِهَا، وَ قَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَ ابْتَلَاكَ بِي، فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ؛ فَعَدَوْتُ عَلَى [طَلَبِ] الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ...»؛ «پس از یاد خدا و درود، همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داد، و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام یک نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدم تا در آن

آزمایش گردیم و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزمود، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد. تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی ...» (نامه ۵۵)

در این فراز از نامه امام علیه السلام آن چه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، تکرار سه مرتبه واژه «دنیا» و چهار مرتبه واژه «بتلی» است. این تکرار ضمن کمک به ساختار اثر و محوریت مفهوم نامه، فضای موسیقایی زیبایی برای القای هرچه بهتر مفهوم مورد نظر امام علیه السلام که همان تبیین مفهوم ابتلا و آزمایش در دنیا و تثبیت آن در ذهن مخاطب می‌باشد- مهیا ساخته و ارتباط معنایی و آوایی را تقویت کرده است.

#### ۴-۴-۴. تکرار فعل «بایع»

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيَّ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدُّ...»؛ «همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه‌ای دیگر انتخاب کند، و آن کس که غایب بود نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد.» (نامه ۶)

با بررسی این فقره از نامه امام علی علیه السلام که به معاویه نوشته است، معلوم می‌شود که حضرت با تکرار واژه «بایع»، علل مشروعیت حکومت خویش را با روشی استدلالی و مناظره‌ای بر اساس باورهای دشمن به اثبات رسانده است؛ زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می‌کند.

#### ۴-۴-۵. تکرار جملات در نامه‌های امام علیه السلام

«... فَأَمَّا إِكْتِزَارُكَ الْحِجَاكَ عَلَيَّ عُثْمَانَ وَ قَتْلَتِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ وَ خَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ»، «اما جواب پرگویی تو نسبت به عثمان و کشتندگان او آن است که تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی او را داشتی، و آن گاه که یاری تو به سود او بود، او را خوار گذاشتی.» (نامه ۳۷)

در این فراز از نهج البلاغه، جمله «حيث كان النصر لـ...» تکرار شده است. به نظر می‌رسد غرض از تکرار این جمله توییح معاویه باشد. تکرار واژه تیره «ل» است که می‌تواند نشان از حزن و اندوه امیر مؤمنان علیه السلام داشته باشد و علت این حزن هم به این شرح است که «به علت درگیری‌های امام علی علیه السلام با معاویه به منظور خنثی نمودن بدعت‌ها و اعمال ناشایست وی، امیر مؤمنان علیه السلام نامه‌های پیاپی در راستای

اطاعت معاویه از امام راستین و پیروی از او می‌نگارد. بدان که که خداوند آن هنگام که خیر بنده‌ای را بخواهد توفیق اطاعت از خود را در دل بنده‌اش می‌اندازد و آن هنگام که بنده در مسیر بد قرار بگیرد دنیا را در نظرش زیبا جلوه دهد و آخرت را از یاد او می‌برد. من اکنون تو را فردی می‌بینم که تیرت به هدف اصابت نمی‌کند و در گمراهی هستی.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۸۵/۱۶) اکنون حضرت علی علیه السلام با تکرار جملات نشاندار، معاویه را سرزنش می‌کند.

#### ۴-۶-۴. جناس

جناس از جمله مصادیق تکرار است که نقشی بارز در موسیقی نامه‌های امام علیه السلام دارد و آن عبارت از «تشابه دو لفظ در گفتار (لفظ) با اختلاف آن‌ها در معنا» است (تفتازانی، ۱۳۸۵: ۴۴۵) ارزش جناس در این است که «از یک سو، باعث انسجام و هارمونی کلام می‌شود و از سوی دیگر، به خاطر همگونی کلمات متجانس، باعث ایجاد موسیقی‌ای می‌شود که گوش از شنیدن آن لذت می‌برد.» (جنیدی، ۱۹۴۵: ۲۹) امام علی علیه السلام در نامه‌های خویش با استفاده از انواع مختلف جناس، نوعی سبک موسیقایی زیبا و طنین‌انداز را ارایه می‌کند که سبب تداعی معانی مختلف یک واژه واحد می‌گردد و هر شنونده و مخاطبی را مجذوب خود می‌سازد. در این قسمت، با اشاره به برخی جناس‌هایی که در نامه‌ها به کار رفته است، زیبایی‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «... وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ وَ لَكِنَّ آجَالَهُمْ عَجَلَتْ وَ مَبِيَّتُهُ [أَخْرَتْ] أُجِّلَتْ...» «کسانی هم بودند که اگر می‌خواستم نامشان را می‌آوردم، آنان دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند؛ اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تأخیر افتاد.» (نامه ۹)

در این فراز از نامه امام علی علیه السلام بین دو فعل «عَجَلَتْ؛ شتاب کردن» و «أُجِّلَتْ؛ به تاخیر افتادن» جناس ناقص برقرار است. «ع» و «أ» در عَجَلَتْ و أُجِّلَتْ، هر دو از حروف حلقی هستند که اولی با نرمی و امتداد تلفظ می‌شود؛ اما دومی با دشواری و سختی ادا می‌شود و این سختی به چگونگی تلفظ این حرف برمی‌گردد که «در آن تارهای صوتی به صورت محکم بسته سپس با شدت و به صورت ناگهانی از هم باز می‌شوند، این انفجار صوت همزه نامیده می‌گردد» (شاهین، ۱۹۸۰: ۲۸)؛ بنابراین این صوت نقشی مهم در ایجاد حالت ناراحتی در فضای نامه دارد؛ چراکه شهادت، آرزوی امام علیه السلام بود، او

می‌خواست همانند دیگر شهدای جنگ احد و موه و بدر به شهادت برسد؛ اما تقدیر و مشیت الهی این بود که شهادتش به تأخیر بیفتد.

۲. جناس اشتقاق، استعمال دو یا چند لفظ در یک کلام است که از ریشه‌ای واحد مشتق شده باشند و نظیر آن در کلام امام علیه السلام فراوان است: «فَإِنَّكَ مُتَرَفٌّ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَأْخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدَّمِ»، «همانا تو ناز پرورده ای هستی که شیطان بر تو حکومت می‌کند، و با تو به آرزوهایش می‌رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد.» (نامه ۱۰) «وَمَا أَنْتَ وَ الْفَاضِلَ وَ الْمَفْضُولَ وَ السَّائِسَ وَ الْمُسُوسَ... فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَ لَا ظَفَرُ الظَّافِرِ؟»، «تو را با انسان‌های برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است... برتری ضعیفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد.» (نامه ۲۸)

در عبارت‌های بالا، امام علیه السلام با آوردن جناس اشتقاق در کلمات: «أَخَذَ - مَأْخَذَهُ»، «جَرَى - مَجْرَى»، «الْمَفْضُولَ - الْمَفْضُولَ»، «السَّائِسَ - الْمُسُوسَ»، «غَلْبَةُ - الْمَغْلُوبِ»، «ظَفَرُ - الظَّافِرِ» به شکل پیاپی و در مجاورت هم اوج هنرنمایی را در کلام خود با حفظ معانی عمیق به منصفه ظهور گذاشته است.

#### ۴-۴-۷. سجع

یکی دیگر از مواردی که در لایه آوایی می‌گنجد، سجع موجود میان عبارت‌ها است که نقشی برجسته را در موسیقی متن ایفا می‌کند. سجع در لغت به معنای بانگ و اوای کبوتر یا ناله شتر است (فراهیدی، بی تا؛ ۲۱۷/۲؛ ازهری، ۱۹۷۶؛ ۳۹۹/۱) و در اصطلاح هماهنگی دو فاصله بر یک حرف در نثر است و سکاکی می‌گوید: «سجع در نثر مانند قافیه در شعر است.» (قزوینی، ۱۹۴۲۰؛ ۵۶۳) و بر سه قسم است: ۱. متوازی: آن است که کلمات در وزن و روی مطابق باشند؛ ۲. مطرف: آن است که در حرف روی یکسان و در وزن مختلف باشند؛ ۳. متوازن: آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف روی مختلف باشند. (تفتازانی، ۱۴۱۶؛ ۴۷۲) کلام امام علیه السلام با وجود فراوانی جمله‌های متقاطع و موزون و مسجع از تصنع بسی دور و به طبع سرشار او بسیار نزدیک است. (جرداق، ۱۹۲۶؛ ۲۶) سبک سخن امام علیه السلام با بهره‌گیری از انواع سجع و زیبایی‌های کلام، سبکی روان و بدون تکلف و هماهنگ با محتوای کلام است. حال به چند نمونه از سجع‌های نامه‌های امام علیه السلام اشاره می‌شود:

۱. «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّقَتْهَا بِصَلَالِكَ، وَأَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَكُتَابٌ اِفْرِيءٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَا الْهَوَى فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الصَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لِاعْطَاءٍ، وَضَلَّ خَابِطًا لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُنْتَبَى فِيهَا النَّظَرُ، وَلَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ. الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرَوِّى فِيهَا مُدَاهِنٌ»؛

«پس از نام خدا و درود، نامهٔ پند آمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضا کرده بودی. نامهٔ مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمودش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند. تنها دعوت هوس‌های خویش را پاسخ گفته، و گمراهی عنان او را گرفته است و او اطاعت می‌کند که سخن بی‌ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است. همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست، و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد. آن کس که از این بیعت عمومی سر باز زند، طعنه زن، و عیب جو خوانده می‌شود، و آن کس که نسبت به آن دو دل باشد منافق است.» (نامهٔ ۷) در این فراز از نامه، کلمات زیر با یکدیگر سجع متوازی و مطرف را به وجود آورده‌اند:

سجع متوازی	سجع مطرف
مَوْصَلَةٌ، مُحَبَّرَةٌ	مَوْصَلَةٌ مَوْصَلَةٌ، وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ،
نَمَّقَتْهَا، أَمْضَيْتَهَا	النَّظْرُ، الْخِيَارُ
لَأَعْطَا، خَابِطًا	بِضَلَالِكَ، بِسُوءِ رَأْيِكَ
	دَعَا، قَادَهُ.
	فَأَجَابَهُ، فَأَتْبَعَهُ
	طَاعِنٌ، مُدَاهِنٌ

این عبارات بخشی از نامهٔ هفتم است که امام علیه السلام در نکوهش معاویه نوشته و در آن قرار گرفتن سجع‌های متوازی و پی در پی در فاصله‌های کوتاه، ریتمی کوبنده را ایجاد کرده است که با فضای سرزنش و مذمت کاملاً هماهنگ بوده و با شنیدن آن حس توییخ و مذمت در آدمی برانگیخته می‌شود.

۲. «... وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيْقِ وَ لَا الصَّرِيْحُ كَاللَّصِيْقِ وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ، وَ لَبِئْسَ الْخُلْفُ خُلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَ فِي أَيُّدِينَا بَعْدُ فَضْلُ التُّبُوَّةِ الَّتِي أَدْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيْزَ وَ نَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيْلَ؛ وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللّهُ الْعَرَبَ فِي دِيْنِهِ أَفْوَاجًا وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّيْنِ اِمَّا رَغْبَةً وَ اِمَّا رَهْبَةً، عَلَيَّ جِيْنَ فَآزَ أَهْلُ السَّنِيْنَ بِسَبْقِهِمْ وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ؛ فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيْبًا وَ لَا عَلَيَّ نَفْسِكَ سَبِيْلًا»؛ «هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که را بر باطل است نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشت هستند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند. از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ما است که با آن عزیزان را ذلیل، و خوارشدگان را بزرگ

کردیم و آن‌گاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابو سفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند پس ای معاویه شیطان را از خویش بهره مند کن، و او را بر جان خویش راه مده.» (نامه ۱۷)

ملاحظه می‌شود که امام علی علیه السلام در این نامه در مقام پاسخ به بخشی از نامه معاویه بر آمده که وی به لحاظ خانوادگی خود را با امام علی علیه السلام هم‌رتبه دانسته است. معاویه با ادعای یکسانی با امیر مؤمنان علیه السلام هم می‌توانست جایگاه خود را ترفیع بخشد و هم مقام حضرت را تنزل دهد. این‌جا است که امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از انواع سجع و زیبایی‌های کلامی، سبکی روان و بدون تکلف ایجاد می‌کند که افزون بر این که آفرینش آوایی گوش‌نواز و موسیقی دلنشین، مکمل معنا است و با محتوای کلام هماهنگ می‌باشد که در روح مخاطب نفوذ می‌کند و از طریق آوای منسجم و هماهنگ، لایه آوایی کلام تقویت می‌شود.

سجع متوازی	سجع متوازن	سجع مطرف
الطليق، اللصيق	الطليق، الصريح	أدُلُّنَا، نَعَشْنَا
المبطل، المدغل	العزير، الدليل	قَوْلِكَ، فَكَذَلِكَ
رَغْبَةً، رَهْبَةً	طَوْعاً، كَرْهاً	فِيكَ، نَفْسِكَ
بِسَبْقِهِمْ، بِفَضْلِهِمْ	نَصِيباً، سَبِيلاً	

کلمات مشخص شده دارای سجع متوازی، متوازن و مطرف هستند که قرار گرفتن آن‌ها در مقابل هم موسیقی برجسته‌ای را در کلام ایجاد کرده‌اند.

#### ۴-۵. سطح نحوی (ترکیبی - همنشینی)

یکی از تمهیدات زبانی که امام در نامه‌های خویش به کار برده‌اند، استفاده از تمهید همپایگی و ایجاد ساخت‌های همپایه می‌باشد. «همپایگی نوعی همسانی است که به وسیله پیوندهای همپایگی بین کلمه‌ها و گروه‌ها و جمله‌ها به وجود می‌آید» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۰۲)؛ بنابراین با توجه به پرکاربردترین ادات همپایه ساز در نامه‌ها، یعنی «واو»، منظور از ساخت‌های همپایه در مقاله حاضر، ساخت‌هایی است که دو یا چند سازه یا واحد ساختاری که با «واو» به هم می‌پیوندند و تشکیل یک گروه یا ساختی را می‌دهند که سازه‌های آن ارزش نحوی یکسان دارد. چنان‌چه سازه‌ای از یک کلمه

تشکیل شده باشد، سازه کلمه‌ای، اگر از گروه تشکیل شده باشد، سازه گروهی و اگر از جمله تشکیل شده باشد، سازه جمله‌واره‌ای نامیده می‌شود. (قائمی و وسعد انور، ۱۳۹۴: ۲۱) در نامه‌های امام علیه السلام، اغلب ساخت‌های همپایه از جمله‌واره‌ای تشکیل شده‌اند که کوچک‌ترین این سازه‌ها شامل ساختمان نحوی زیر می‌باشد:

**فعل + فاعل:** «وَمَنْعُوا الْعُدْبَ، وَأَخْلَسُوا الْخَوْفَ» «و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند.» (نامه ۹)

**مبتدا + خبر:** «وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ» «داستان طولانی و سخن فراوان است.» (نامه ۷۵)

#### ۴-۵-۱. همپایگی ناآشکار و آشکار

همپایگی را می‌توان به دو دسته همپایگی ناآشکار و آشکار تقسیم‌بندی کرد. «در همپایگی ناآشکار، حرف ربط همپایگی آشکاری وجود ندارد، در صورتی که در همپایگی آشکار حرف ربط همپایگی به عنوان ابزاری برای پیوند همپایه‌ها به کار می‌رود» (شعبانی، ۱۳۸۹: ۲) در نامه‌های امام علیه السلام اکثر همپایه‌ها، آشکار است و تعداد کمی ناآشکار می‌باشند:

۴-۵-۱-۱. همپایگی ناآشکار: «وَأَنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التَّيِّهِ، رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ» «تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان هستی، از راه راست رویگردان.» (نامه ۲۸)، «وَأَنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ، الْمُقَارِبُ الْعُقْلِ» «به خدا سوگند، می‌دانم تو مردی بی‌خرد و دل‌تاریک هستی.» (نامه ۶۴)

۴-۵-۱-۲. همپایگی آشکار: به نظر می‌رسد عطف مهم‌ترین و گسترده‌ترین کارکرد «واو» در عربی است که به وسیله آن دو یا چند اسم، فعل و جمله به هم پیوند می‌خورند به گونه‌ای که همپایه و هم ارزش می‌شوند و دومی وابسته اولی می‌شود. (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۴۷۷) در این میان می‌توان، جملات همپایه آشکار را که با حرف ربط همپایه ساز «واو» - که در میان سایر حروف همپایه ساز بیش‌ترین سهم را دارد- به هم عطف گردیده‌اند، به ساخت‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

۴-۵-۱-۲-۱. همپایگی تک حرف ربطی: «فَقَدْ أَذْبَرَ مَا أَذْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ» «گذشته‌ها گذشت، و آینده روی کرده است.» (نامه ۷۵)

۴-۵-۱-۲-۲. همپایگی دو حرف ربطی: «فَقَتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقَتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ» «چنان که عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته، شهید شدند.» (نامه ۹)



۴-۵-۱-۲-۳. همپایگی چند حرف ربطی (زنجیره‌ای): «وَأُذِّتِ جِبَالًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا، خَدَعْتَهُمْ بَعِيكَ وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَعَسَّاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَتَتَلَطَّمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ؛ [فَجَارُوا] فَجَاؤُوا عَنْ وَجْهَتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَعَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءٌ مِنْ أَهْلِ البَصَائِرِ»؛ «ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فرییشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات غوطه ور گردیدند و که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگان خود روی آوردند، و به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند.» (نامه ۳۲)

#### ۴-۵-۲. روابط معنایی سازه‌ها

سازه‌ها در ساخت‌های همپایه روابط معنایی گوناگونی هم‌چون مترادف، تضاد، تقابل، علی، توالی زمانی و غیره دارند که نمونه‌های آن در نامه‌های امام علیه السلام به قرار زیر است:

۴-۵-۲-۱. مترادف یا روابط مفهومی: تکرار معنای واحد به طرق مختلف، از دشوارترین هنرهای نگارش و بیانگر فصاحت و بلاغت والای نویسنده است (شاملی، ۱۳۹۰: ۷۴) که امام علیه السلام از آن برای تأکید و تأیید مضمون مورد نظر خویش کمک گرفته‌است. اکنون به انواع مختلف آن اشاره می‌شود:

۴-۵-۲-۲. مترادف در سطح واژگان: در این گونه مترادف، دو کلمه (دو سازه) که هر دو اسم یا صفت، در معنا و مفهوم مترادف و مقوله دستوری واحدی داشته‌باشند، در کنار یکدیگر هم‌نشین می‌شوند: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا، وَلَهْجًا بِهَا.»؛ «پس از یاد خدا و درود همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیا پرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آوردند جز آن که دری از حرص به رویشان گشوده می‌شود، و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد.» (نامه ۴۹)

واژگان (لهجاً؛ حرص زیاد و حرصاً؛ آز و طمع)؛ چون هر دو بیانگر مفهوم دلبستگی و وابستگی شدید هستند، در واقع، نوعی از کلمات مترادف به شمار می‌آیند و باهم آبی را تشکیل می‌دهند که با ذکر یکی، دیگری در ذهن تداعی می‌شود.

در نمونه دیگری: «وَبَائِتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عُنُكَ، وَائْتِزَاكِ لِمَا قَدْ اخْتَرَنَ دُونَكَ، فِرَارًا مِنَ الْحَقِّ...»؛ «و خود را به آنچه برتر از شأن تو است نسبت می‌دهی، و به چیزی دست دراز می‌کنی که از تو باز داشته‌اند، و به تو نخواهد رسید.» (نامه ۶۵)

در این فقره، همنشینی دو واژه «انتحال: به ناحق مدعی چیزی شدن» و «بترزاز: ربودن» که نوعی از کلمات مترادف محسوب می‌شوند، گونه‌ای باهم آبی را می‌سازند که بر مفهوم «به ناحق از آن خود دانستن» دلالت می‌کند.

۴-۲-۵-۳. **ترادف در سطح تصاویر:** در این بخش، سازه‌های مترادف تشبیهی (مشبه‌به) در کنار هم قرار گرفته‌اند و با وجود تنوع تشبیهات پیام اصلی یکی است. از جمله؛ «فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ، أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ»؛ «داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پر خرما می‌هجر» برد یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند. (نامه ۲۸)

در این ساخت، دو سازه مترادف تشبیهی در کنار هم قرار گرفته‌اند و با وجود مشبه‌به‌های گوناگون، پیام اصلی یکی است. آن پیام مشترک این است که مفهوم عقلی انجام کار بیهوده به کسی که خرما را به شهر هجر - که منبع آن است - می‌برد تشبیه می‌گردد و یا به کسی که استاد تیراندازی‌اش را به مبارزه دعوت می‌کند. در ساخت زیر نیز نمونه‌ای دیگر از ترادف سازه‌های تشبیهی همپایه و هماهنگ به روشنی قابل مشاهده است: «وَإِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَأَلْمُسْتَثْقَلِ النَّائِمِ تَكْذِيبُهُ أَحْلَامَهُ، وَالْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَهْطُهُ مَقَامُهُ»؛ «و همانا تو که مدام خواسته‌هایی از من داری و نامه‌های فراوان می‌نویسی، به کسی مانی که به خواب سنگینی فرو رفته، و خواب‌های دروغینش او را تکذیب می‌کند، یا چون سرگردانی هستی که ایستادن طولانی بر او دشوار می‌باشد.» (نامه ۷۳) در این عبارت، معاویه به هنگام عرضه درخواست‌های پی در پی‌اش به امام علیه السلام به کسی تشبیه شده که در خواب سنگینی فرورفته و خواب‌های پریشان می‌بیند و یا به کسی می‌ماند که مدت طولانی ایستاده و از ایستادن خسته شده است. خواب سنگین و ایستادن طولانی در مقابل هم قرار دارند و این تقابل ادیبانه برای بیان این حقیقت است که درخواست‌های معاویه از روی عقل و درایت نبوده و او دایماً در مسیر افراط و تفریط گام بر می‌دارد.

۴-۲-۵-۴. **ترادف در سطح جمله‌ها:** در این حالت، دو جمله در کنار هم، معنایی مشابه و گاه یکسان دارند و در ایجاد انسجام و تداوم متن، نقشی در خور ایفا می‌کنند؛ مثلاً در بخشی از نامه سیم، امام علیه السلام در توصیف نفس سرکش و چموش معاویه، مرقوم نموده‌اند: «فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجْتَكَ شَرًّا، وَأَقْحَمْتَكَ غَيًّا، وَأَوْرَدْتَكَ الْمَهَالِكَ، وَأَوْعَرْتَ عَلَيْنِكَ الْمَسَالِكَ»؛ «خواسته‌های دل تو را به بدی‌ها کشانده، و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته، و راه‌های نجات را بر روی تو بسته است.» (نامه ۳۰)

از جمله نمونه دیگر این گونه هم‌معنایی: «... وَنَكْصُوا عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، وَتَوَلَّوْا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ، وَعَوَّلُوا عَلَيَّ أَحْسَابِهِمْ»؛ «... و به دوران جاهلیت گذشتگان خود روی آوردند، و به ویژگی های جاهلی خاندانشان نازیدند.» (نامه ۳۲) در این مثال نیز ذکر سه عبارت در کنار هم با معنای مشابه، مفهوم «بازگشت به دوران جاهلیت» را می‌رساند

۴-۵-۲-۵. تضاد: ساختارگرایان بر این نظر بودند که عناصر زبانی و سازه‌های متنی مجموعاً، در نظامی پویا و از رهگذر ارتباط‌های متقابل با هم باید بررسی شوند. هر سازه زبانی در پیوند با دیگر سازه‌ها ارزش متقابل و متضاد پیدا می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۴۶) و در این نظریه، نظام زبان «انگاره‌ای از تقابل‌های زوج، موسوم به تقابل‌های دوتایی<sup>۱</sup> است.» (سلدن و پیتر ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۳۸) تضاد نیز هم‌چون ترادف، از اهمیت و کارکردی قابل توجه در نامه‌های امام (ع) برخوردار است. این گونه ادبی، هم در درون یک جمله و هم بین دو جمله مشاهده می‌شود، مانند:

«وَمِمَّا التَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكْذِبُ، وَمِمَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ، وَمِمَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ، وَمِمَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ...»؛ «شما چگونه با ما برابر هستید که پیامبر (ص) از ما است، و دروغگوی رسوا از شما، حمزه شیر خدا (اسد الله) از ما، و ابو سفیان، (اسد الاخلاف) از شما می‌باشد، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم‌کش دوزخیان از شما.» (نامه ۲۸)

۴-۵-۲-۶. علت و معلول: در بعضی از ساخت‌های همپایه، برخی از جمله‌ها، علت وقوع امری یا حالتی هستند که در جمله‌های دیگر به وقوع پیوسته است: «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ، وَجَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُقَطَّعَةٌ عَنْكَ، وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ»؛ «ای معاویه در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان در آور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است.» (نامه ۳۲)

۴-۵-۲-۷. نفی.. نفی: در این ساخت به وسیله حرف ربط همپایگی، عمل سازه اول نفی و سازه دوم اثبات شده است؛ مانند:

«وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بُنُوعِبْدِ مَنْأَفٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أَمِيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيْقِ، وَلَا الصَّرِيْحُ كَاللَّصِيْقِ، وَلَا الْمُحَقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ»؛ «و این که ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است، اما جد شما «امیه» چونان جد ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبد المطلب»، و «ابو سفیان» مانند «ابو طالب» نخواهند بود. هرگز

## 1. Binary opposition

ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که را بر باطل می‌باشد نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود.» (نامه ۱۷)

۴-۲-۸. **عموم و خصوص:** بین برخی سازه‌ها از لحاظ معنایی رابطه عموم و خصوص وجود دارد؛ یعنی در این شیوه امام علیه السلام ابتدا به ذکر یک امر کلی و عام پرداخته، سپس برای روشن شدن موضوع یا تقریر و تفهیم مطلب، نمونه‌های خاص آن را ذکر نموده اند، مانند:

«... أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَحَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ! أَوْلَا تَرَى أَنَّ قَوْمًا قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَلِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فَعِلَ بَوَاحِدِنَا كَمَا فَعَلَ بَوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحَيْنِ!»؛ «آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر کدام دارای فضیلتی بودند؛ اما آن‌گاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را سید الشهداء خواندند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بر پیکر او به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت. آیا نمی‌بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد، و هر کدام فضیلتی داشتند؛ اما چون بر یکی از ما ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید، طیارش خواندند که با دو بال در آسمان بهشت پرواز می‌کند.» (نامه ۲۸) در این فراز از نامه امام علیه السلام به بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام با بهترین تعبیرات و محکم‌ترین اسناد می‌پردازد تا به صورت غیر مستقیم ادعاهای معاویه را ابطال کند؛ از این رو؛ ابتدا با ذکر عبارت عام «أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» به بیان فضایل قوم بنی‌هاشم و سوابق جهاد آن‌ها در جنگ‌ها می‌پردازد، سپس به طور خاص نام شهدای بزرگ اسلام را هم چون حمزه بن عبدالمطلب ملقب به «سید الشهداء» و جعفر بن ابی‌طالب مشهور به «الطَّيَّار» را ذکر می‌کند.

#### ۴-۵-۳. انواع ساخت‌های همپایه

ساخت‌های همپایه در این نامه‌های امام را می‌توان به انواع ساخت‌های همپایه اسمی و ساخت‌های همپایه فعلی و همپایگی در فروع و متعلقات تقسیم‌بندی کرد. کاربرد انواع و اشکال مختلف همپایگی در این نامه‌ها متنوع است؛ از جمله در:

۴-۵-۳-۱. جمله اسمیه: «الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرُوءِيُّ فِيهَا مُدَاهِنٌ» (نامه ۷)، «مُؤْمِنُنَا يَنْغِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ، وَكَافِرُنَا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ» (نامه ۹)

- ۴-۵-۳-۲. جمله فعلیه: «وَهُمُوا بِنَا الْهُمُومَ، وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ» (نامه ۹)، «وَنَكَّصُوا عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، وَتَوَلَّوْا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمْ، وَعَوَّلُوا عَلَيَّ أَحْسَابِهِمْ...» (نامه ۳۲)
- ۴-۵-۳-۳. خبر مبتدا و نواسخ: «فَإِنِّي عَلَيَّ التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَالِاسْتِمَاعِ إِلَيَّ كِتَابِكَ، لِمَوْهَنْ زَأْيِي، وَمُخْطِيءِ فِرَاسْتِي» (نامه ۷۳)، «فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا، وَأَفْحَمَتْكَ غِيًّا، وَأَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكِ، وَأَوْعَرَتْ عَلَيَّكَ الْمَسَالِكِ» (نامه ۳۰)
- ۴-۵-۳-۴. اسم مؤخر نواسخ: «فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاصِحَّةً، وَسُبُلًا نَيْرَةً، وَمَحَجَّةً نَهْجَةً، وَغَايَةَ مُطَلَّبَةً» (نامه ۳۰)
- ۴-۵-۳-۵. خبر مقدم + مبتدای مؤخر: «وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمَكْدُبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَةُ النَّارِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْخَطْبِ، فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ» (نامه ۲۸)
- ۴-۵-۳-۶. فاعل: «فَقَدْ أَتَنَّتِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ» (نامه ۷) و «قَدْ صَحَبْتُهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً، وَسُيُوفٌ هَاشِمِيَّةٌ» (نامه ۲۸)
- ۴-۵-۳-۷. مفعول: «فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَاخَ أَصْلَانَا» (نامه ۹)، «فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَلَا عَلَيَّ نَفْسِكَ سَبِيلًا» (نامه ۱۷)
- ۴-۵-۳-۸. مفعول مؤول بالمصدر: «لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ» (نامه ۲۸)
- ۴-۵-۳-۹. اسم تفضیل: «فَلَسْتُ بِأَمْضِي عَلَيَّ الشَّكِّ مِثِّي عَلَيَّ الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَيَّ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَيَّ الْآخِرَةِ» (نامه ۱۷)
- ۴-۵-۳-۱۰. جار و مجرور: «... لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبُهُمْ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ، وَلَا جَبَلٍ وَلَا سَهْلٍ» (نامه ۹)، «قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نَصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالِكَ وَجَدِّكَ وَأَهْلِكَ» (نامه ۲۸)، «وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْصَصْتُهُ بِجَدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ فِي مَقَامِ وَاحِدٍ» (نامه ۶۴)، «فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَيَّ الذَّبَّ عَنْ حَوْزَتِهِ وَ الرَّمِي مِنْ وَرَاءِ حَوْمَتِهِ» (نامه ۹)
- ۴-۵-۳-۱۱. مجهول (فعل مجهول + نائب فاعل + مفعول فيه): «فَقَتِيلَ غُبَيْدَةَ بِنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقُتِيلَ حَمْرَةَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقُتِيلَ جَعْفَرَ يَوْمَ مُؤْتَةَ» (نامه ۹)

۴-۳-۱۲. جمله شرطیه (حرف شرط + فعل شرط + مفعول + فاعل + جزای شرط) + حرف ربط همپایگی + (حرف شرط + فعل شرط + مفعول + فاعل + جزای شرط): «وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ» (نامه ۱۷)

۴-۳-۱۳. اسم فاعل و اسم مفعول: «وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمُفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ» (نامه ۲۸)، «.. وَاللَّبَّ عَالِمُكُمْ جَاهِلِكُمْ، وَقَائِمُكُمْ قَاعِدِكُمْ» (نامه ۵۵)، «الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرَوِّي فِيهَا مُدَاهِنٌ» (نامه ۷) «لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَيَّ قَلْبِهِ، وَالْمُعْطَى عَلَيَّ بَصْرِهِ» (نامه ۱۰)

#### ۴-۶. سطح واژگانی

لایه واژگانی یکی از مهم‌ترین لایه‌های مورد بررسی در ساختارگرایی است که نقشی اساسی در تبیین سبک ادیب دارد. در این لایه واژگان از جهات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۴-۶-۱. واژگان نشاندار و بی‌نشان

یکی از مهم‌ترین تقسیماتی که در لایه واژگانی صورت می‌گیرد تقسیم واژگان به دو نوع واژگان خنثی یا بی‌نشان<sup>۱</sup> و واژگان غیر خنثی یا نشاندار<sup>۲</sup> است. در پژوهش‌های سبک‌شناسی، بررسی واژه‌های نشاندار و بسامد آن‌ها در متن بسیار حایز اهمیت است؛ زیرا از آن‌جا که «بشر در قالب زبان می‌اندیشد و اندیشدن، خود نوعی سخن گفتن است، انتخاب واژه‌های مناسب برای مفاهیم و پدیده‌های عالم بیرون از ذهن، وابسته به آن مفاهیم است.» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۳) واژه‌ها علاوه بر مصداق‌های خاص خود، دربردارنده نگرش و طرز تلقی نویسنده یا گوینده نیز می‌باشند؛ بنابراین واژه‌های بی‌نشان، تنها نمادی از واقعیت به شمار می‌آیند و به مصادیق ذاتی و تجریدی اشاره دارند؛ درحالی که واژه‌های نشاندار علاوه بر اشاره به مصادیق خاص، بر ایدئولوژی نویسنده یا گوینده و اصطلاحاً پدیدآورنده متن دلالت دارند.» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴) امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌های خویش با توجه به محتوای کلام و موقعیت حاکم بر جامعه از واژگان نشاندار بهره برده است، آن‌جا که ایشان در مورد دشمنی قبیله قریش و فداکاری‌های بنی‌هاشم و رنج‌ها و مشقت‌هایی که مسلمانان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راه اسلام کشیدند، می‌فرماید: «فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا وَاجْتِيَاخَ أَصْلِنَا، وَهَمُّوْنَا بِنَا الْهُمُومَ وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ وَ أَحْلَسُونَا الْخُوفَ وَ اضْطَرُّوْنَا إِلَى جَبَلٍ وَعُرِّ وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ...»؛ «خویشاوندان ما از قریش

1. Unmarked  
2. Marked

می‌خواستند پیامبران علیهم السلام را بکشند، و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه‌ها از سرگذرانند، و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند، و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه‌های صعب‌العبور مجبور کردند و برای ما آتش جنگ افروختند.» (نامه ۹)

امام علیه السلام در عبارت نشاندار «فَأَرَادَ قَوْمَنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا» به قضیه «لیلة المبيت» اشاره می‌کند، در لیلة المبيت، چهل نفر از قبایل گوناگون قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند که امام علی علیه السلام به جای آن حضرت خوابید و پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کرد. و در عبارت «واضطروا نانا إلى جبلٍ وعري» مقصود امام علیه السلام از این عبارت نشاندار، قضیه محاصره پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در شعب ابی‌طالب است که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را با زن و فرزندانشان در دره‌ای سوزان و بی‌آب و علف به نام شعب ابی‌طالب، سه سال زندانی و محاصره کردند. «أحلسونا الخوف» از دیگر عبارات‌های نشاندار این قسمت از نامه است که امام علیه السلام واژه «احلسونا» از ریشه «حلس» بر وزن «حرص» گرفته شده که به معنای پارچه نازکی است که زیر جهاز شتر می‌گذارند و در واقع به بدن شتر چسبیده است. سپس به هر چیزی که ملازم با دیگری باشد اطلاق شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۶) این کلمه استعاره از این است که دشمنان، ترس و بیم را ملازم و همراه آنان ساخته بودند، هم‌چنان که آن پارچه نازک و رقیق همراه و چسبیده به بدن شتر می‌باشد. جمله «أَوْقِدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ» نیز اشاره به زندگی مسلمانان در مدینه است که جنگ‌هایی متعدد (جنگ بدر، احد، احزاب) از سوی کفار قریش که در رأس آنها ابوسفیان پدر معاویه بود، تحمیل شد. جنگ‌هایی که فداکارترین فرد در حمایت از پیغمبر و اسلام در آنها علی علیه السلام بود. حضرت با انتخاب این عبارات و واژگان نشاندار که متناسب با بافت موقعیتی و شرایط حاکم بر متن است، ذهن مخاطب را در کشف و تکمیل معنای گسترده‌تر درگیر و همراه می‌سازد.

#### ۴-۷. واژه‌گان حسی و انتزاعی

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی به شمار می‌آیند و واژه‌هایی که بر اشیای واقعی و محسوس دلالت دارند، عینی و حسی هستند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود. شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبه واژه‌های حسی و تیرگی و ابهام سبک محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) واژگانی مانند «كِتَابِكِ، الْمُسْتَقْبَلِ النَّائِمِ، الْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ، قَوَارِعِ الْعَظْمِ، تَهْلِسُ، اللَّحْمِ» در این فراز «وَإِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي السُّطُورَ كَالْمُسْتَقْبَلِ

النَّائِمِ تَكْذُوبُهُ أَحْلَامُهُ وَ الْمُتَحَيِّرِ الْأَقَانِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي أَلَمْ يَأْتِي أُمُّ عَلَيْهِ وَ لَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهٌ. وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الْإِسْتِيفَاءِ، لَوْصَلْتُ [مَيِّي إِلَيْكَ] [إِلَيْكَ مَيِّي قَوَارِعُ تَقَرُّعِ الْعَظْمِ وَ [تَنْهَسُ] تَهْلِسُ اللَّحْمِ»؛ «و همانا تو که مدام خواسته هایی از من داری و نامه های فراوان می نویسی، به کسی مانعی که به خواب سنگینی فرو رفته، و خواب های دروغینش او را تکذیب می کند، یا چون سرگردانی هستی که ایستادن طولانی بر او دشوار می باشد، و نمی داند آیا آینده به سود او یا به زیانش خواهد بود گرچه تو آن کس نیستی؛ اما به تو شباهت دارد به خدا سوگند اگر پرهیز از خونریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه ای کوبنده دریافت می کردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند.» (نامه ۷۳) در حوزة واژگان حسی و عینی جای می گیرند؛ امام علیه السلام نامه نگاری های معاویه را در مورد فرمانروایی شام به رؤیای کسی که در خواب سنگینی فرورفته باشد تشبیه کرده است. مقصود امام علیه السلام این است که خیالبافی ها و آرزوهای معاویه برای رسیدن به خلاف، از سوی او، خیالات بی اساسی است که از غلبة نادانی سرچشمه گرفته، به سان رؤیای دروغینی که شخص غرق در خواب می بیند و هنگام که از خواب بیدار می شود، اثری از آن ها وجود ندارد، و هم چنین او را به شخص سرگردانی که در یک جا ایستاده تشبیه نموده است.

#### ۴-۸. واژگان تیره و انتزاعی

واژگان انتزاعی از دیگر ویژگی های سبکی نامه های امام علیه السلام است که تأثیری به سزا در تبیین محتوای آن ها داشته است. حضرت بین واژگان ذهنی و فحوای کلامش تناسب کامل برقرار نموده، به طوری که گویی این واژگان در ذهنش محسوس هستند. برای مثال در نامه ۷ از واژگان ذهنی بهره برده است، آن جا که ایشان در سرزنش معاویه چنین بیان می کنند:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَ رِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَقَّتْهَا بِضَلَالِكَ وَ أَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَ كِتَابُ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لِأَغْطَاءٍ وَ ضَلَّ حَاطِبًا»؛ «پس از نام خدا و درود، نامه پند آمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضا کرده بودی. نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمودش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند. تنها دعوت هوس های خویش را پاسخ می گوید، و گمراهی عنان او را می گیرد و او اطاعت می کند، که سخن بی ربط می گوید و در گمراهی سرگردان است.» (نامه ۷)



در این فراز امام علیه السلام در نقد معاویه و نامه ارسالی او، بیش‌تر از واژگان ذهنی (مَوْعِظَةٌ مُوصَّلَةٌ، بَصَالِیْكَ، بِسُوءِ رَأْيِكَ، بَصْر، یَهْدِیهِ، یُرْشِدُهُ، الْهُوَى، الصَّلَالُ، لَاغِطًا، صَلًّا، خَابِطًا) بهره برده است. از آن‌جا که محتوای کلام در وصف ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری معاویه است؛ لذا حضرت با کاربرد واژگان انتزاعی بین موضوع و سبک بیانی توازن شکل داده‌اند. این تیرگی واژگانی متناسب با گمراهی و اعمال معاویه است.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، لایه‌های آوایی، ترکیبی و واژگانی نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه، از منظر زبان‌شناسی ساختاری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و نتایج حاصل از آن به شرح ذیل است:

۱. در سطح آوایی، تکرار اصوات مد «آ، ای، او» متناسب با معنا در اغراض مختلف نظیر احساس اندوه و فخر و مبالغه به کار رفته است. استعمال حروف مجهور (ب، ج، ض، ع، غ) و شدید (أ، ق) به همراه صفات خاص خود (وضوح، قوت، شدت) علاوه بر آهنگین نمودن نامه‌ها، معانی مختلفی چون تهدید و انذار و تحقیر و شکست را القا می‌کنند. از دیگر موارد مؤثر در موسیقی نامه‌ها که مخاطب را به مضمون آن‌ها رهنمون می‌سازد، سجع و جناس و تکرار واژها و جملات است؛

۲. در سطح ترکیبی، حضرت علیه السلام در این نامه‌ها از ساخت‌های همپایگی به شکل مکرر برای تثبیت معانی مورد نظر در ذهن مخاطب، استفاده نموده و عموماً این ساخت‌ها از دو سازه تشکیل شده است؛ ولی در بعضی از آن‌ها سه یا چهار سازه و در برخی موارد نیز زنجیره‌ای از سازه‌ها، ساخت‌های همپایه را تشکیل می‌دهد. این سازه‌ها در ساخت‌های همپایه روابط معنایی گوناگونی چون مترادف، تضاد، علت و معلول، عموم و خصوص، نتیجه، توالی نفی دارند؛

۳. در سطح واژگانی؛ از آن‌جا که امام علیه السلام در نامه‌های خود با شخص خاص (معاویه) مکاتبه داشته، بر آن بوده است که کلامش از عینیت و شفافیتی کامل‌تر برخوردار باشد؛ چراکه ایدئولوژی حاکم بر جامعه و موقعیت کلامی، این امر را در کلام ایشان اقتضا می‌کرد؛ از این‌رو حضرت با گزینش واژگان و عبارات محسوس و نشاندار به آشکار کردن توطئه دشمنان، ظاهر کردن فریب معاویه و اصحابش، شرح دادن شخصیت والا و جایگاه امامتشان و بیان استحقاق خود برای حکومت بر مردم به مقابله با دشمنی‌ها پرداخته است.

## منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، محقق ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الصادر.
۳. احمدپور، علی اکبر (۱۳۸۶)، *امام علی علیه السلام و همگرایی اسلامی در عصر خلافت*، قم: بوستان کتاب.
۴. احمدی، بابک (۱۳۸۱)، *ساختار و هرمنوتیک*، تهران: گام نو.
۵. ازهری، محمد (۱۹۷۶)، *تهذیب اللغة*، تحقیق عبدالسلام هارون، بی‌جا: دار القومية العربية.
۶. انیس، ابراهیم (بی‌تا)، *الأصوات اللغویة*، قاهرة: مکتبه نهضة مصر.
۷. بشر، کمال (۲۰۰۰)، *علم الأصوات*، قاهرة: دار غریب.
۸. پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶)، *ریخت شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدرهای، تهران: مرکز.
۹. تفتازانی، سعد الدین (۱۳۸۵)، *شرح المختصر*، چاپ دوم، اسماعیلیان: قم.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶ق)، *المطلول*، قم: مکتبه الداوری.
۱۱. جرداق، جرج (۱۳۸۵)، *روائع نهج البلاغه*، تهران: راهروان قلم.
۱۲. جنیدی، علی (۱۹۵۴)، *فن الجناس*، قاهرة: دار الفكر العربی.
۱۳. دشتی، محمد (۱۳۸۹)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: اندیشه هادی.
۱۴. دو سوسور، فردینان (۱۳۹۲)، *دوره زبان شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
۱۵. سلدن، رامان و پیتر ویدوسون (۱۳۷۷)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۱۶. سیدی، سید حسین؛ نفیسه حاجی رجبی (۱۳۹۴)، «سبک‌شناسی دعای عرفه»، *مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث*، شماره ۴۷، صص ۲۹-۴۷.
۱۷. شاملی، نصرالله و سمیه حسنعلیان (۱۳۹۰)، «دراسة أسلوبیة فی سورة ص»، *آفاق الحضارة الإسلامية*، السنة الرابعة عشرة، العدد الأول، صص ۶۱-۸۴.
۱۸. شاهین، عبدالصبور (۱۹۸۰)، *المنهج الصوتی للبنیة العربیة، رؤية جدیدة فی الصرف العربی*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۹. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *نقله ادبی*، تهران: انتشارات فردوس.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
۲۱. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *از زبان شناسی به ادبیات (نظم)*، ج ۳، تهران: سوره مهر.
۲۲. عباس، حسن (۱۹۹۸)، *خصائص الحروف العربیة و معانیها*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.

۲۳. علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۱)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، چاپ دوم، تهران: سمت.
۲۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
۲۵. فراهیدی، ابن احمد (بی‌تا)، *کتاب العین*، تحقیق عبدالحمید هندآوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز*، چاپ اول، تهران: سخن.
۲۷. قائمی، مرتضی و فائز ساعد انوار (۱۳۹۴)، «تحلیل سبک‌شناختی نحوی - بلاغی ساخت‌های همپایه در خطبة یکصد و یازدهم نهج البلاغه»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۱۸-۳۳.
۲۸. قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۰)، *الإيضاح فی علوم البلاغة*، قاهرة: دار الکتب المصری.
۲۹. کالر، جاناتان (۱۳۸۸)، *بوطیقای ساخت‌گرا*، ترجمه کورش صفوی، تهران: مینوی خرد.
۳۰. گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران: بزرگ مهر.
۳۱. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی ۱*، تهران: سمت.
۳۲. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.